

آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه با جریان‌ات نوسلفی در منطقه خاورمیانه

* مرتضی نورمحمدی^۱، سعید کریمی^۲

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۰ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۹ دی ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

چکیده

افق تمدنی انقلاب اسلامی و به تبع آن ضرورت تعیین جایگاه کنشگران اسلام‌گرا در میان عناصر تمدن، آرمان وحدت اسلامی و نقش‌آفرینی ایران به‌شکل یک دولت انقلابی که به‌طبع به ارجحیت جنبش‌های دینی بر دولت‌های محافظه‌کار می‌انجامد، ایجاب می‌کند که جریان‌ات اسلام‌گرا به‌شیوه عام و اسلام‌گرایان سیاسی به‌شکل خاص در هدف‌گذاری‌های سیاسی و امنیتی و راهبردهای کلان نظام جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. در این پژوهش می‌خواهیم با در نظر گرفتن این الزام به آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه با یکی از اثرگذارترین و پربسامدترین جنبش‌های معاصر اسلام‌گرای سنی یعنی «جنبش نوسلفیه» بپردازیم. با این هدف و با کاربست رویکرد توضیحی تبیینی، تعامل و تعارضات جریان‌ات نوسلفی و نهضت انقلابی شیعی در ایران در سه دوره تاریخی (پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پس از شکل‌گیری نظام اسلامی تا تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ و پس از آن) و در قالب سه سطح کنشگری (جنبش - جنبش، جنبش - دولت و دولت - دولت) را بررسی می‌کنیم. در پژوهش به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از منظر کارکردی چه عواملی موجب واگرایی ایران با جریان‌ات نوسلفی شده است؟ فرضیه پژوهش این است که شناخت ناکافی و یکسان‌انگاری بین جریان‌ات سلفی در قالب وهابیت، محو تدریجی رگه‌های کنشگری نهضتی در میان نخبگان فکری و ابزاری دستگاه سیاست خارجی ایران، از ارجحیت ارتباط با جریان‌ات اسلام‌گرای سکولار و صوفی به‌جای اسلام‌گرایان سیاسی و عدم تلاش برای برقراری گفت‌وگوهای راهبردی و تعامل انتقادی فعال با جنبش‌های نوسلفی، سبب واگرایی ایران با جریان‌های مورد نظر را فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها:

آسیب‌شناسی، ایران،
تعامل انتقادی، خاورمیانه،
نوسلفی‌گری.

* نویسنده مسئول:

دکتر مرتضی نورمحمدی
نشانی:

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده
حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران
پست الکترونیک:
m.nourmohammadi@atu.ac.ir

استناد به این مقاله:

نورمحمدی، مرتضی و کریمی، سعید (۱۴۰۲)، آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه با جریان‌ات نوسلفی در منطقه خاورمیانه، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۵(۴)، ۲۱۵-۲۳۹.

۱. مقدمه

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان حکومتی که براساس ایدئولوژی اسلام سیاسی شکل گرفته و در پی صدور گفتمان انقلاب اسلامی به سایر دولت‌های جهان است، نمی‌تواند نسبت به سایر جریان‌های اسلام‌گرای سیاسی بی‌تفاوت باشد، زیرا اجتناب از ورود به جنگ مذهبی و امکان تعریف اشتراکات گفتمانی و عملیاتی و راهبردی، ابتدایی‌ترین مرحله تمدن‌سازی نوین اسلامی است. بنابراین نقشه راه تمدن‌سازی توحیدی ایجاب می‌کند که شناخت دستگاه سیاست خارجی ایران از جریان‌های اسلام‌گرا، اختلافات، اشتراکات و نیز ارزیابی چگونگی نحوه مواجهه با آن‌ها دقیق و متناسب با تحولات معاصر باشد تا با فعال کردن ظرفیت‌های این جریان‌ها در بستر حرکت تکاملی نظام اسلامی، وحدت و انسجام میان عناصر تمدن شکل بگیرد.

جریان «سلفیه» یکی از جریان‌های مطرح در تاریخ اسلام است. در عرض جریان سلفیه سنتی، جریان‌های قرار دارد که با اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید ابوالاعلی مودودی شروع شده و ضمن خرافاتی دانستن فرهنگ دینی فعلی جهان اسلام، راه احیای تمدن باشکوه گذشته اسلامی و بازیابی اقتدار پیشین کشورهای اسلامی را بازگشت به سنت صدر اسلام می‌داند. این جریان که بسیاری از متفکران آن را «نوسلفیگری» یا «سلفیه اصلاحی» نام نهاده‌اند با گرایش‌های روشنفکری به بازخوانی متون دینی پرداخته و خواستار کشف اسلام واقعی یا اسلام صدر اول و یا همان سنت سلف صالح است. نوسلفیگری با وجود تشابه با سلفیه سنتی، اختلاف متعددی نیز با آن دارد. در نگاه اول از نظر شناخت‌شناسی و روش‌شناسی تفاوت چندانی بین سلفی‌های قدیم و جدید وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که سلفیه جدید بیشتر به انقلابیگری تمایل یافته یا دست‌کم به اعتبار استعداد درونی خود، چنین تمایلاتی دارد. نگرش نظام‌مند به دین، اجتهاد در منابع با رویکرد تمدنی و به تبع پررنگ شدن مباحث مرتبط با مقاصد الشریعه، مصلحت‌گرایی و انعطاف‌پذیری سیاسی در حکمرانی معاصر، اقتباس شیوه پیشرفته تمدن غرب هم‌زمان با مبارزه با چهره استعماری آن، تنها بخشی از تفاوت‌های جریان مدنظر پژوهش حاضر با جریان سلفیه سنتی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعاملات ایران و جریان‌های نوسلفی با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ نوسلفی‌ها ابتدا به‌صراحت از انقلاب اسلامی حمایت کردند؛ از سوی دیگر، غلبه فضای انقلابی بر ایران و تولید ادبیات نهضتی جهان اسلامی از سوی رهبران انقلاب سبب شد

تا هم‌سویی راهبردی بین جنبش اسلامی تبدیل به دولت شده ایران و جنبش‌های نوسلفی همچنان ادامه داشته باشد. این رابطه اما چندان به طول نینجامید و طرفین به مرور از یکدیگر فاصله گرفتند. شروع تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ و تکاپوی سیاسی و نظامی جریان‌های نوسلفی در سرتاسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و هم‌زمانی این مهم با حضور فعال ایران در عرصه تحولات منطقه‌ای سبب شد تا تقابل ایران با نوسلفی‌ها آشکارتر از همیشه شود و هم‌سویی راهبردی ابتدای انقلاب، به تقابل ایدئولوژیک و راهبردی تبدیل شود. تعامل جنبش‌های نوسلفی با ایران را می‌توان در سه دوره تاریخی و در قالب سه سطح کنشگری تقسیم‌بندی کرد: دوره نخست، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است که روابط در قالب «جنبش - جنبش» شکل گرفته بود؛ دوره دوم، پس از پیروزی انقلاب اسلامی که روابط در قالب «جنبش - دولت» طرح و گسترش یافت و دوره سوم، مربوط به تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ است که در این دوره نوسلفی‌ها توانستند نقش‌آفرینی متفاوت و مؤثری در عرصه‌های سیاسی و نظامی کشورهای منطقه داشته باشند و حتی در دوره‌ای کوتاه به قدرت برسند و در قالب «دولت - دولت» با ایران رابطه داشته باشند.

فارغ از برنامه‌های استکبار جهانی برای جلوگیری از نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی و فارغ از زمینه‌های اثربخشی این برنامه‌ها در جهان اهل سنت و به‌ویژه طیف‌های سلفی و نوسلفی، هدف این مقاله متمرکز بر آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه با جریان‌های نوسلفی است. در پاسخ به این پرسش اصلی که چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، از منظر کارکردی (عملکرد) چه عواملی موجب واگرایی ایران با جریان‌های نوسلفی شده است؟ این فرضیه مطرح می‌شود که شناخت ناکافی و یکسان‌انگاری بین همه جریان‌های سلفی، محور تدریجی رگه‌های کنشگری نهضتی در میان نخبگان فکری و ابزاری دستگاه سیاست خارجی و در مقابل، پررنگ شدن ادبیات منافع ملی نشئت گرفته از آموزه‌های دولت‌مدرن، ارجحیت ارتباط با جریان‌های اسلام‌گرای سکولار و صوفی به جای اسلام‌گرایان سیاسی و عدم تلاش برای برقراری گفت‌وگوهای راهبردی و تعامل انتقادی فعال با جنبش‌های نوسلفی، موجب واگرایی ایران با جریان‌های مورد شده است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های توضیحی تبیینی و از نظر هدف توسعه‌ای کاربردی است. تشریح وضعیت کنونی و فرگشت گفتمانی و عملیاتی جریان نوسلفی مورد پژوهش، مستلزم رویکردی توضیحی است. همچنین برای تحلیل ثانویه تحولات پسینی، اعم از چرایی ایجاد واگرایی بین جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های اسلام‌گرای نوسلفی از رویکردی تبیینی

بهره می‌گیریم. برای راهگشایی نتایج حاصل از پژوهش حاضر در رفع یا کاهش میزان واگرایی کلان سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران با جریانات نوسلفی، پژوهش پیش‌رو در زمره پژوهش‌های کاربردی دسته‌بندی می‌شود. روش گردآوری داده‌ها نیز بر مبنای روش کتابخانه‌ای و مطالعه اسنادی است.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات مرتبط با پژوهش حاضر را می‌توان در چند گروه تقسیم‌بندی کرد: گروه نخست، آثاری که معطوف بر معرفی و تاریخ‌تکوین اصول ساختاری جنبش‌های اسلامی هستند. در این زمینه می‌توان از کتاب احمدی (۲۰۲۰) با عنوان «سیر تحول جنبش‌های اسلامی، از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی» نام برد. او می‌خواهد با توجه به اهمیت یافتن پدیده اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلامی در قرن بیست‌ویکم در گستره ملی، منطقه‌ای و جهانی، شرح و به‌نسبت جامعی از چگونگی پیدایش، رشد و دگرگونی این جنبش‌ها در قرن گذشته و اکنون بدهد. گروه دوم، آثاری است که به شناسایی حدود جریانات سلفی به‌صورت عام، معرفی برخی از نمودهای عینی این جریانات و البته کیفیت اثرگذاری آن‌ها در تحولات سیاسی معاصر در منطقه خاورمیانه می‌پردازد.

هوشنگی و پکتاچی (۲۰۱۱) در پژوهش «بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی» ضمن پرداختن به دو مفهوم بنیادگرایی و سلفی‌گری و تفاوت‌های آن‌ها، تلاش کرده‌اند با بررسی ویژگی‌های شاخص جریان‌های بنیادگرا و مبانی نظری آن‌ها و دست‌یافتن به گونه‌شناسی مشخص و با بررسی نسبت این جریانات با دیگر جریانات اسلامی همچون روحانیت سنتی و متفکران دینی متجدد و ارزیابی مواضع آن‌ها نسبت به مقولات راهبردی همچون عدالت، توسعه و مدرنیته، خواننده را به شناختی همه‌جانبه از بنیادگرایی برساند. در دسته‌بندی محتوایی سوم نیز ادبیاتی است که ضمن معرفی جنبش‌ها و رهبران نوسلفی به روابط ایران با آن‌ها پرداخته و همواری‌ها یا ناهمواری‌های مسیر طی شده با این جریانات در چهارمین دهه پس از انقلاب اسلامی را کالبدشکافی کرده‌اند. خامه‌یار (۲۰۱۱) در کتاب «ایران و اخوان المسلمین، عوامل همگرایی و واگرایی» بر روابط پرفرازونشیب انقلاب اسلامی ایران و جنبش اخوان المسلمین به‌عنوان یکی از جنبش‌های پیشتاز جهان اسلام توجه کرده است. از این‌رو این اثر مورد توجه ما در این پژوهش قرار گرفته است.

پس از بررسی کتاب‌ها، به مقالات اشاره می‌کنیم که چند دسته هستند. نخست، آثاری که بر گرایش جدید فکری در حوزه سلفیت که به «نوسلفیت» مشهور شده است، تمرکز کرده‌اند و ضمن معرفی برخی چهره‌های شاخص این جریان به متن عمده آثار و ساختار آن‌ها نگاه جامعی دارند مانند این مقاله‌ها «نگرش نوسلفی یوسف قرضاوی به سیاست: دولت اسلامی به مثابه حکومتی مدنی» نوشته بهرامی و همکاران (۲۰۱۵) و «تأملی در جریان نوسلفی‌ها؛ محمد العریفی و تأثیر خطابه در نفوذ آرا» نوشته اسماعیلی و قدیری (۲۰۲۰). همچنین مقالات دیگری بر زمینه‌شناسی تاریخی تکوین جریان نوسلفیه، تحلیل سیر شکل‌گیری و گونه‌شناسی تضادهای نوسلفیه با سلفیه توجه کرده‌اند، مانند «جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر» نوشته نعیمان (۲۰۰۷) و «گونه‌شناسی تضادهای عقیدتی و کلامی نوسلفیان و جریان سلفیه سنتی» نوشته ایمان‌دار و مولوی (۲۰۲۰). مقالاتی هم بر روشن کردن ظرفیت جریان‌های سلفیه سنتی و نوسلفی برای هم‌زیستی با دیگر مذاهب اسلامی تمرکز دارند، مانند پژوهش «نگاهی به دو جریان اصلی سلفیه و امکان هم‌زیستی آن‌ها با دیگر مذاهب اسلامی» نوشته رحمتی و همکاران (۲۰۲۳). اگرچه در موضوعاتی مانند ماهیت و تهدیدات نوهایسم یا تهدیدهای جریان‌های مختلف سلفی برای امنیت منطقه‌ای ایران پژوهش‌هایی انجام شده است، ولی در مجموع و با مرور منابع، در حوزه ادبیات مرتبط با عملکرد ایران در مواجهه با جریان‌های نوسلفی، امکان‌سنجی همگرایی بین ایران و نوسلفی‌ها و آسیب‌شناسی این روابط خلأ پژوهشی جدی وجود دارد.

۳. مبانی و رویکردهای کلان جریان نوسلفیه

توجه در مبانی و نگرش‌های راهبردی سلفیان نشان می‌دهد که با جریانی یکپارچه مواجه نیستیم، بلکه درون این جریان کلان، خرده جریان‌هایی وجود دارد که در عین تعامل اعتقادی و سیاسی با یکدیگر، با هم متفاوت یا متضاد هستند و گاه این تضاد به تکفیر و قتل و خون‌ریزی یکدیگر هم می‌انجامد. می‌توان سه جریان عام «سلفیه (سنتی)، سلفیه جهادی و نوسلفیه» را در فضای جریان‌های سلفی تعریف کرد. جریان «نوسلفیه» یا «سلفیه متعادل» با وجود پایبندی نسبی به بنیادها، مبادی سلفی‌گری، به انتقاد از بعضی اصول سلفیه سنتی پرداخته و برای تعدیل بخشی از مثال‌های رایج افراط‌گرایانه سلفیه سنتی تلاش می‌کند. ساختار نظری و شروع جریان نوسلفیه نیز مانند سلفیه سنتی، درباره اصل توحید و احیای خلافت اسلامی و جهاد و مانند آن تمرکز دارد، اما کوشش این جریان در مورد تغییر مرکز مباحثات «از توحید قبوری و تکفیر دگری

به توحید عملی و شعب گوناگون آن در اجتماع»، «بازشناسی و بازتعریف حکومت اسلامی در مقابل حکومت جاهلیت با تفسیر متفاوتی از مقوله توحید حاکمیت» و نیز «تحقق و پافشاری حداکثری بر اصل جهاد در برابر جبهه کفر و نظام سلطه و نه برادران مسلمان»، به آسانی قابل چشم‌پوشی نیست (Amirkhani, 2010: 143). هدف نوسلفی‌ها از رجوع به سلف بیشتر بر نوعی هویت‌یابی و احیای منش اخلاقی سلف است تا گرفتن همه اقوال و تولیدات فقهی و کلامی سلف صالح. به بیان دیگر، در میان سلفی‌های سنتی و نوسلفی‌ها در روش‌شناسی اختلاف بر سر نوع برداشتی است که از متون سلف انجام می‌شود؛ سلفی‌ها برداشت‌های ظاهرگرایانه از متن داشته و متعبد به نص هستند. در مقابل نوسلفی‌ها می‌گویند ما از سلفیت به معنای رجوع مستقیم به منابع اصلی دین برای پیشبرد «طرح تمدنی» جهان اسلام استفاده می‌کنیم (Talaei, 2020).

تمام جریانات سلفی ضمن باور این امر که دستگاه معرفتی اسلام توانایی برپایی و اداره یک حکومت را دارد، آرمان‌نهایی خود را تشکیل یک حکومت اسلامی که در رأس حاکمیتی آن مقام خلیفه قرار دارد و یک شورای نخبگانی از مسلمانان که به او مشورت می‌دهند، تعریف می‌کنند. اگرچه ایده مرکزی «پیوند بین دین و سیاست» و هدف نهایی «تشکیل حکومت اسلامی» در همه جریانات سلفی مشترک است، ولی در فرم حکومت تفاوت‌هایی وجود دارد. برای نمونه، در حالی که جریانات جهادی در پی احیای نهاد خلافت به‌عنوان نماد حکومت اسلامی بوده و تلاش می‌کنند این‌گونه القا کنند که دین اسلام به‌واسطه ویژگی‌های ذاتی و جوهری‌اش اساساً نمی‌تواند پذیرای هیچ نظام دیگری غیر از خلافت باشد (Sadeghi & others, 2015: 117)؛ نوسلفی‌ها بر شکل‌گیری یک حکومت دینی تکیه دارند. مودودی با طرح نظریه «خلافت همگانی» برای همسازگری بین دموکراسی و اسلام می‌کوشد (Sahebi, 2017: 323). شیخ یوسف قرضاوی در توصیف حکومت اسلامی از «حکومتی مدنی» سخن می‌گوید که بر مبنای اسلام، مشروعیتش متکی بر بیعت و انتخاب و شورا است و حاکمش نیز در مقابل امت مسئول است و هر لحظه امکان عزل و نصب وی وجود دارد؛ حکومتی که در قانون‌گذاری و اندیشه و آرمان‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی اسلام را به‌عنوان مرجع خویش برمی‌گزیند (Qaradawi, 2015: 115-118). در مورد فرایند تشکیل حکومت دینی هم نوسلفی‌ها منشی عمل‌گرایانه دارند و با تحول در راهبردهای رسیدن به قدرت سیاسی می‌خواهند مطلوبیت‌های مدنظر خود را برای رسیدن به نظامی مطابق اسلام «یک‌به‌یک و به آرامی» کسب کنند.

در این میان نوسلفی‌ها شرط دست‌یابی به آرمان حکومت دینی در عصر مدرن و در حکومتی که سکولاریسم الگوی سیاسی حکومت را تشکیل می‌دهد آمادگی تدریجی جامعه می‌دانند (Akhlaghi-Nia, 2010: 21). همین دیدگاه نوسلفی‌ها را موجب می‌کند که به کنشگری فعال در ساختارهای سیاسی سکولار با تشکیل حزب و مشارکت در انتخابات بپردازند و به‌مرور با تصدی مسئولیت‌های دولتی، اندیشه‌های دینی را در جامعه گسترش دهند و مقدمات تغییر فرم و محتوای حکومت را فراهم کنند (Mousazadeh, 2019: 8).

۴. ایران و جریانات نوسلفی؛ روابط و رویکردها

ایران برای پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود، نیاز به اتحاد با سایر مسلمانان و تقویت جبهه جهان اسلام در مقابل جبهه جهان غرب دارد. بی‌شک هم‌سویی و هم‌افزایی جنبش‌های نوسلفی و ایران، با شکستن روندهای مزاحم در رسیدن به چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام، می‌تواند در پیشبرد آرمان‌های اسلامی در سطح بین‌الملل نقشی راهبردی داشته باشد. با وجود این، این دو جنبش در روابط خود دچار فراز و فرودهایی شده‌اند که در برخی دوره‌ها امیدبخش و در برخی دیگر امیدزدا بوده است؛ بنابراین شایسته است که این فراز و فرود مورد مذاقه قرار گیرد.

۴-۱. روابط ایران و جریانات نوسلفی پیش از انقلاب اسلامی: جنبش - جنبش

هدف این بخش تبیین رابطه میان دو سنت فکری شیعی و نوسلفی‌گری در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۹ است. در این دوره که وجه غالب آن تقویت و گسترش جریان‌های اسلامی در مقابله با استیلاي همه‌جانبه استعمار غرب، مبارزه با رژیم صهیونیستی و مخالفت با دولت‌های وابسته شبه‌ملی‌گرا در کشورهای اسلامی بود، جنبش اسلامی مردم ایران با وجود استقلال فکری و اندیشه‌ای، تعامل و هم‌افزایی حداکثری با ادبیات انقلابی و اسلام سیاسی اندیشمندان نوسلفی برقرار کرد. می‌توان براینکه این تعاملات را به «هم‌سویی راهبردی» تعبیر کرد. در اواخر دهه ۱۹۴۰ تفکر تقریب شکل گرفت تا میان شیعیان و اهل سنت نزدیکی ایجاد کند. جریان بیداری و روشنگری پس از سال‌ها افول تمدن مسلمانان، در کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران و مصر شکل گرفت و زمینه‌های فکری تأسیس «دارالتقریب» را فراهم کرد. به‌دنبال تأسیس دارالتقریب و به‌عنوان نمودی از گسترش روابط بین دو جنبش، در دوران ملی شدن صنعت نفت، «سعید رمضان» از طرف اخوان المسلمین به ایران آمد، او داماد حسن البنا و از رهبران اخوان بود.

هم‌زمان با این دوران، نامه‌نگاری سید قطب از طلایه‌داران مشهور نوسلفی با آیت‌الله کاشانی صورت گرفت؛ سید در این نامه با ستایش مبارزات ضداستعماری، توسل به اسلام راستین را یگانه راه‌هایی از سلطه بیگانگان دانست و نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران را نه یک حرکت «ملی‌گرایانه» بلکه نهضتی «اسلامی» به رهبری یک روحانی تعبیر کرد (Khosroshahi, 2015: 152-162).

روابط جمعیت فدائیان اسلام و اخوان المسلمین یکی دیگر از نمودهای روابط ایران و جریان‌های نوسلفی است. نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام روابط بسیار نزدیکی با رهبران جنبش اخوان المسلمین مصر داشت و گام‌های بلندی در راه توسعه روابط میان دو جنبش برداشته است. دیدار نواب صفوی در سال ۱۹۵۴ از قاهره و هماهنگی با اخوان المسلمین و استفاده از امکانات آنان برای توسعه مبارزاتش ضد شاه ایران را شاید بتوان اوج همکاری میان جنبش‌های اسلامی ایران و اخوان نوسلفی دانست (Naser-Khaki & Keshavarz, 2017:149). اسحاق موسی حسینی، نویسنده کتاب «اخوان المسلمون ... کبری الحركات الاسلاميه الحديثه» پس از اشاره به پیوستن برخی دانشجویان ایرانی مقیم مصر به جمعیت اخوان می‌نویسد: «معروف است که افراد بسیاری از شیعیان عراق در صفوف اخوان المسلمین این کشور عضویت داشته‌اند. هنگام دیدار نواب صفوی از مصر و ملاقات با مصطفی سباعی، دبیرکل اخوان المسلمین مصر، وی به نواب صفوی شکایت کرد که برخی دانشجویان شیعه به جنبش‌های ملی‌گرایی و لائیک می‌پیوندند؛ آن‌گاه نواب در یکی از مراکز اسلامی، بالای منبر رفت و در حضور جمعیت انبوهی از مسلمانان شیعه و سنی اعلام کرد: اگر کسی بخواهد جعفری واقعی باشد، باید به صفوف اخوان المسلمین بپیوندد» (Ibrahim, 1985: 16).

۲-۴. روابط ایران و جریان‌های نوسلفی پس از انقلاب اسلامی: دولت - جنبش

تعامل و تعارض جمهوری اسلامی و جریان‌های نوسلفی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام سیاسی در ایران با فراز و فرودهایی همراه بوده است، به‌گونه‌ای که سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۱ را می‌توان «دوره گذار» از هم‌سویی راهبردی به تقابل راهبردی و ایدئولوژیک در روابط ایران و نوسلفی‌ها دانست. آنچه در این بخش مدنظر است توصیف عوامل هم‌گرایی و واگرایی روابط در یک سیر تاریخی مدون است. آسیب‌شناسی مواجهه ایران با جریان‌های نوسلفی، مستلزم درک تصویری شفاف است از آنچه بین دو جریان رخ داده است.

۴-۲-۱. حمایت نوسلفی‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

با وجود مواضع و دست‌اندازهای دشمنی‌آمیز نظام حاکم بر مصر علیه انقلاب، مواضع اخوان‌المسلمین آن کشور به‌شکل چشمگیری به‌نفع انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی (ره) بوده است (Ghasemi & Basiri & Yazdani, 2020: 43). «عصام عطار» از نوسلفی‌های سوریه نیز کتابی در مورد ریشه‌های انقلاب می‌نویسد و در سخنان ضبط‌شده‌ای از انقلاب ایران حمایت می‌کند (Ibrahim, 2012: 64). «حسن الترابی» رهبر اخوان‌المسلمین سودان نیز به ایران سفر کرده و در دیدار با امام خمینی تأیید خود را نسبت به انقلاب و رهبری آن ابراز می‌کند. «فتحی یکن» از متفکران اخوانی لبنان و «محمد عبدالرحمن خلیفه» دبیرکل اخوان‌المسلمین اردن نیز تأیید خود را نسبت به انقلاب اسلامی اعلام می‌کنند (Ibrahim, 2012: 66). سازمان اخوان‌المسلمین نیز به صورت‌بندی انقلاب اسلامی ایران ذیل مبارزه جهانی اسلام علیه کفر پرداخته و با انتشار کتابی در سال ۱۹۷۹ با عنوان «خمینی آترناتیو اسلامی»، شیوه امام خمینی و جمهوری اسلامی را راه‌حل اسلامی برای رهایی نظام‌های وابسته می‌داند (Mohammadi, 2011: 280). در این کتاب «فتحی عبدالعزیز» می‌گوید «انقلاب خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست» (Ghasemi & Basiri & Yazdani, 2020: 44). همچنین یکی از بیانیه‌های تشکیلات جهانی اخوان، امام خمینی را «مایه افتخار اسلام و مسلمانان» معرفی می‌کند (Ibrahim, 2012: 40).

با وجود این، با گذشت زمان زمینه برای ایجاد رقابت و غیریت میان این دو جنبش فراهم می‌شود. نخستین این نشانه‌ها متأثر از شرایط انقلابی ایران وارد عرصه گفتمانی می‌شوند. تنش‌های خونین بین انقلابیون و ضدانقلاب، احکام دادگاه‌های انقلاب و تبلیغات بیگانگان درباره وضعیت اهل سنت ایران، نمی‌توانست مورد تأیید و حمایت اخوان قرار گیرد. پس از انقلاب اسلامی، بسیاری از مسئولان و سران رژیم گذشته اعدام شدند. اخوانی‌ها اعتقاد داشتند که این اقدام با سیره حضرت رسول (ص) مغایرت دارد و پیامبر هنگام فتح مکه، دست به هیچ اعدامی نزدند (Khomeh-Yar, 2011: 252). در همین دوران نیز به تدریج زمزمه‌هایی مبنی بر اراده ایران برای تسلط بر کل جهان اسلام در میان برخی اعضای اخوان به گوش می‌رسید، چه اینکه اقدام به تبلیغ و انتشار کتاب و مقاله علیه ایران را نیز می‌توان نتیجه همین مباحث دانست.

۴-۲-۲. جنگ تحمیلی: اولین دست‌انداز جدی روابط ایران و نوسلفی‌ها

با شروع جنگ تحمیلی، آنچه در عملکرد نوسلفی‌ها آشکار است، محکومیت رسمی و شدید دولت بعث عراق و تلاش برای معرفی آن به‌عنوان آغازکننده جنگ علیه یک ملت مسلمان است. این مهم در بیانیه تشکیلات جهانی اخوان المسلمین خطاب به ملت عراق نیز نمود یافت و در آن حزب بعث کافر (به تعبیر بیانیه) لایق شماتت و خطاکار معرفی شد. این زبان، همان زبانی بود که امام خمینی علیه عراقی‌ها به‌کار گرفته بود، آنجا که می‌گفت هدف بغداد ایران نیست، بلکه اسلام است (Esposito, 2014: 161). اما با پشت سرگذشتن مرحله نخست جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بروز تحولات جدید و هم‌زمان با پیشروی نیروهای ایرانی به خاک عراق و پافشاری و تبلیغات گسترده عراق و کشورهای مرتجع منطقه برای توقف جنگ و برقراری صلح، اخوان المسلمین بی‌آنکه حمایتی از عراق در این موضع داشته باشند، بر ضرورت میانجیگری دولت‌های اسلامی تأکید و برای توقف جنگ به شدت تلاش می‌کردند و به‌طور غیرمستقیم ایران را مسئول ادامه جنگ می‌دانستند. شایان توجه است که به‌جز اخوان المسلمین سوریه سایر جریان‌های اخوانی و به‌ویژه تشکیلات جهانی آن حتی در بدترین شرایط و ناملائم‌ترین مناسبات آن زمان، تلاش می‌کردند تا بی‌طرفی و حمایت نکردن از رژیم بعثی صدام حسین را حفظ کنند (Khomeh-Yar, 2011: 270-271).

۴-۲-۳. روابط ایران با دولت‌های سوریه و لیبی

درگیری‌های فرقه‌ای و ملی‌گرای داخلی در ایران، سقوط دولت موقت مهدی بازرگان، وضعیت خاص ایران پس از اشغال سفارت آمریکا و محاصره اقتصادی و نظامی و آغاز جنگ بین ایران و عراق و انزوای سیاسی، پیشران‌های ایران در برقراری و تحکیم روابط با لیبی معمر قذافی و سوریه حافظ اسد بودند و می‌توان ادعا کرد که این پیوندها ناخودآگاه به ویرانی اساسی پل ارتباطی بین جنبش نوسلفی اخوان و انقلابیون ایرانی منجر شد (Keshavarz, & Naser-Khaki, 2017: 156). اخوانی‌ها با کشتار دسته‌جمعی حماه در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ در سوریه و سرکوب شدید مخالفان آن کشور، بر این تصور بودند که ایران از آنان حمایت می‌کند، اما ایران به‌دلیل مشارکت راهبردی با سوریه و ضرورت حفظ روابط با حافظ اسد با توجه به جنگ با عراق، از چنین کاری سرباز زد. این اقدام که همراه با سکوت بود، سبب شد نوسلفی‌ها فاصله بیشتری با ایران بگیرند. علاوه بر این، همکاری نظامی ایران با لیبی (امضای معاهده

هم‌پیمانی راهبردی و نظامی (۱۹۸۵) که موضع سرسختی علیه اسلام‌گرایان انقلابی داشت، این فکر را در نوسلفی‌ها و به‌ویژه اخوان المسلمین تقویت کرد که در نهایت توانایی رابطه با ایران را نخواهند داشت. در واکنش به سکوت ایران نسبت به وقایع حماه و سرکوب اسلام‌گرایان در لیبی، نوسلفی‌ها ابتدا به نشر و افشای مطالبی با عنوان تحلیل‌های درون‌گروهی حزب بعث درباره اهداف سوری‌ها از رابطه با ایران پرداختند. سپس با هدف تحکیم مجدد روابط و جذب حمایت انقلاب اسلامی و در قالب هیئتی به ایران آمدند و با امام خمینی و وزیر امور خارجه ایران ملاقات کردند. استنباط این هیئت از نتیجه سفر مثبت و خوش‌بینانه بود (Khomeh-Yar, 2011: 270-261). کاریست موضوعی علیه اخوان سوریه پس از آن دیدار^۱ سبب شد، نه تنها التیامی در روابط حاصل نشود، بلکه اخوان المسلمین سوریه حملات و عکس‌العمل قهرآمیزی را نشان دهد که سفر سعید حوی از رهبران اخوان سوریه به مصر و انتشار کتابی با عنوان «فتنه الخمينيه»، حضور فعال وی در شکل‌دهی به هجوم تبلیغاتی علیه ایران و انتشار بیانیه مفصل «شورای انقلاب سوریه» علیه ایران در راستای عکس‌العمل قهرآمیز و واگرایی پیش‌گفته است.

۴-۲-۴. حزب‌الله لبنان و جنگ ۳۳ روزه

مشکل رژیم صهیونیستی و نابودی آن از مسائلی است که هم ایران و هم جریان‌ات نوسلفی بر آن اتفاق نظر دارند. در حالی که فتوی و واکنش‌های علمای سلفیه عربستان با رویکرد مقامات سیاسی آل‌سعود در قبال بحران لبنان هماهنگی داشت، نوسلفی‌ها مواضع کاملاً متفاوتی با سلفی‌های سنتی در پیش گرفته‌اند. محمد مهدی عاکف در مواضعی قاطع درباره آثار جنگ ۳۳ روزه لبنان گفت: من بر این باورم که ایستادگی، پایداری و مقاومت بی‌نظیر رزمندگان مقاومت اسلامی در میدان جنگ که همه مردم جهان را شگفت‌زده کرد، توانست طرح خاورمیانه جدید را ناکام کند (Ghazi-Zadeh, 2010: 11). عاکف همچنین در اعلانی علیه دولت مصر، ضمن درخواست از دولت برای تعلیق معاهده کمپ دیوید و اخراج سفیر اسرائیل از مصر، کنایه‌ای هم به نشست‌های سران عرب زد و گفت: «سران عرب برای کمک به آمریکایی‌ها برای حمله به عراق نشستی برگزار می‌کنند، اما از بررسی مصیبتی که لبنان گرفتار آن شده امتناع می‌کنند» (Akhlaghi-Nia, 2006: 270-155). یوسف قرضاوی نیز در میانه جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان در گفت‌وگو با روزنامه‌ال‌وفد مصر تصریح کرد که مقاومت، شریف‌ترین نیروی

۱. حجت‌الاسلام صادق خلیلی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، در دیداری رسمی از سوریه، اخوان المسلمین را «اخوان الشیاطین» خواند. پس از مدتی وزیر امور خارجه وقت نیز دار سخنانی اخوان المسلمین سوریه را مورد تهاجم و انتقاد قرار داد.

امت اسلامی است و شیعه بخشی از امت اسلامی بوده و بر همه مسلمانان واجب است که از این مقاومت علیه دشمن صهیونیستی پشتیبانی کنند. او چند روز پس از پایان این جنگ، در جمع اعضای هیئت علمی دانشگاه قاهره، حزب الله را الگویی برای جهاد معرفی کرد و گفت: «امت اسلامی در همه جا در عراق، مصر، اردن، یمن و دیگر کشورهای اسلامی به افرادی مانند نیروهای حزب الله نیاز دارد» (Sasanian, 2016).

۳-۴. روابط ایران و جریانات نوسلفی پس از تحولات عربی در سال ۲۰۱۱: دولت - دولت

جهان عرب یکی از مهم‌ترین تحولات خود را در سال ۲۰۱۱ تجربه کرد. تحولاتی که از دسامبر ۲۰۱۰ با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس آغاز و با فرایندی دومینویی، به سرعت بخش وسیعی از پهنه ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفت. هرچند در این تحولات، نوسلفی‌ها به طور مستقل نقشی آغازگر نداشتند، اما به عنوان باسابقه‌ترین و منسجم‌ترین گروه معارض در بیشتر کشورهای عربی توانستند برای مدتی از آن در راستای تحقق اهداف خود بهره ببرند. در مصر اخوان المسلمین به صورت رسمی فعالیت‌هایش را در سال ۲۰۱۱ و پس از سقوط دولت حسنی مبارک با تشکیل حزب «آزادی و عدالت» اعلان عمومی کرد و در پی آزمودن ایده‌هایش در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی برآمد.

درباره شیوه مواجهه ایران با این تحولات، می‌توان گفت که در نگاه ایران به تحولات نوین خاورمیانه یکپارچگی راهبردی وجود نداشت و کنشگری ایران را می‌توان در دو قالب نگاه مبتنی بر تأمین منافع (در مصر، لیبی، تونس، مصر و سوریه) و نگاه مبتنی بر ترکیبی از مسائل مربوط به منافع و ارزش‌ها (در بحرین) جای داد (Nejat, 2014: 75). همچنین در قبال این تحولات، تحلیل و تفسیر واحدی در بین رهبران ایران وجود نداشت. برای نمونه، در حالی که رئیس‌جمهور ایران، با گفتن عنوان «بیداری انسانی» تفسیر خاصی از این حوادث ارائه می‌داد، رهبری ایران با به‌کارگیری اصطلاح «بیداری اسلامی» در مواجهه با این رخدادها آن را در امتداد تلاش‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی و دیگر رهبران اسلام‌گرا در جهان اسلام و انقلاب اسلامی ایران تفسیر کرده و در جهت‌دهی و هدایت آن‌ها تلاش می‌کرد (Naser-Khaki & Keshavarz, 2017: 160).

در سوی دیگر ماجرا از منظر جنبش‌های نوسلفی مشاهده شد که با کاربست مواضع متناقض و بعضاً ضدایرانی، روندها در مسیر گسست عملی از نسخه اسلام انقلابی شیعی

و نزدیکی به سایر بازیگران به ویژه عربستان، وهابی‌ها در منطقه و آمریکا در سطح جهانی رقم خورد. نشانه‌های این روند را می‌توان در مصر پس‌انقلاب دید. صدور اعتبارنامه سفیر مصر در اسرائیل، رابطه با تل‌آویو و پای‌بندی به پیمان‌های دوجانبه و هماهنگی راهبردی با آمریکایی‌ها، در کنار سایر عوامل و عناصر دخیل در راهبرد سیاست اخوانی در عمل بر رابطه با ایران سایه افکند. در سطح منطقه و در تداوم تحولات عربی، اخوان المسلمین سوریه به‌عنوان یک معارض قدیمی علیه بشار اسد فعال شد که این بار نیز همچون زمان حافظ اسد با برخورد شدید حکومت سوریه مواجه شد. اقدامی که بیشتر کشورهای اسلامی آن را محکوم کردند و زمینه فاصله‌گرفتن جنبش‌های نوسلفی منطقه و به‌ویژه اخوان و شاخه‌های منطقه‌ای آن همچون حماس را از ایران فراهم کرد. حوادث سوریه به‌عنوان یک نشانه، وارد منازعات گفتمانی شد و هر گفتمان با توجه به نظام معنایی خود تفسیر متفاوتی از آن ارائه کرد.

۴-۴. رویکرد ایران در قبال جریانات نوسلفی

بنابر تقسیم‌بندی روابط بین ایران و جریانات نوسلفی در دوره‌های تاریخی پیش از انقلاب اسلامی، پس از انقلاب اسلامی و پس از وقایع جهان عرب در سال ۲۰۱۱ و سطوح مختلف روابط از منظر همگرایی و واگرایی، می‌توان گفت که رویکرد ایران نسبت به جریانات نوسلفی نیز از الگوی ثابتی پیروی نکرده و با گستره مناسبات، ارتباط مستقیم داشته است. در مجموع، رویکرد جریان انقلابی در ایران نسبت به نوسلفی‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب را می‌توان مبتنی بر حمایت همه‌جانبه و تلاش برای تعامل حداکثری با جریانات اسلام‌گرای سیاسی تبیین کرد. این نگرش معتقد بود که آرمان‌های نهضتی و رسالت‌محوری ایجاد می‌کند با حمایت ایران، سایر جریانات نوسلفی نیز امکان تشکیل حکومت دینی را بیابند و با اسلامیزه‌شدن منطقه و تشکیل جریان مقاومت اسلامی، مبارزه فراگیر با صهیونیسم و استکبار جهانی و به‌تبع، امکان تغییر ساخت ناعادلانه نظام بین‌الملل فراهم شود. با گذشت زمان و تثبیت ساختار سیاسی ایران، حاکم شدن دیدگاه‌های نظری خاص در دستگاه سیاست خارجی ایران و نیز مواضع پرفرازونشیب نوسلفی‌ها نسبت به ایران سبب شد تا برون‌داد جهت‌گیری ایران در قبال نوسلفی‌ها از حمایت همه‌جانبه اولیه به حمایت گزینشی از جریانات اسلام‌گرای انقلابی در کنار سرمایه‌گذاری بر سایر گروه‌ها و جریانات اسلام‌گرا اعم از صوفی و سکولار و حتی دولت‌های غیر مذهبی در میان کشورهای اسلامی تبدیل شود. تمرکز بر دولت‌ها به‌جای جنبش‌ها در درجه اول و اهتمام برای تعریف

هرچه بیشتر منافع با جریان‌ات اسلام‌گرای سنتی و سکولار، روشی بود که ایران پس از تحولات عربی در سال ۲۰۱۱، در قبال جریان‌ات نوسلفی به‌کار گرفت. روی کار آمدن و عاملیت فعالان نوسلفی‌ها در جهان اسلام نه تنها باعث بهبود روابط با ایران نشد، بلکه درگیری‌های مذهبی با ایران را تقویت کرد تا جایی که دوطرف به نزاع میدانی رسیدند و این سبب شد تا نوعی واقع‌گرایی و منفعت‌محوری (از جنس منافع مادی) بر پیش‌فرض‌های نخبگان فکری و ابزاری ایران در تلاقی با جریان‌ات نوسلفی حاکم شود.

۵. آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه با جریان‌ات نوسلفی

چالش‌های بین ایران و جریان‌ات نوسلفی ابعاد و ریشه‌های گوناگون فقهی، کلامی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد. دو انگیزه سبب شده است تا از میان این ابعاد، به عوامل سیاسی بیشتر توجه شود: نخست اینکه در متون آکادمیک این حوزه، کمتر به آسیب‌شناسی سیاسی توجه شده است و غالب ادبیات تولیدی صورت‌بندی فقهی و فرهنگی دارد. دوم، طرح مباحث فقهی و کلامی با پررنگ‌کردن مرزهای هویتی ممکن است حساسیت‌های دوطرف را تحریک و نوعی هراس هویتی در میان نخبگان مذهبی ایجاد کند، حال اینکه وحدتی که سید جمال‌الدین اسدآبادی و بعدها شاگردان فکری وی پیگیری می‌کردند، یک وحدت انضمامی، عینی و معطوف به حل مسائل سیاسی جهان اسلام بود. در ادامه عوامل سیاسی واگرایی ایران و آسیب‌شناسی آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۵-۱. شناخت ناکافی و یکسان‌انگاری بین همهٔ جریان‌ات سلفی

یکی از آسیب‌های بنیادینی که بر روابط ایران و جریان‌ات سلفی اعم از سلفیهٔ سنتی و جهادی و دیگران سایه انداخته است، نداشتن شناخت دقیق از مبانی اندیشهٔ سیاسی جریان‌ات مدنظر است. این موضوع خود نشئت گرفته از چند عامل است: الف) یکسان‌انگاری و این‌همانی افراطی بین جریان سلفیهٔ سنتی و سایر جریان‌ات سلفی؛ ب) ترجمان مبانی اندیشه‌ای جریان‌ات سلفی از دریچهٔ پژوهش‌های غربی و ج) وجود پیرایه‌های امنیتی در ساختار سیاسی ایران که می‌خواهند این پنداره را تثبیت کنند که تمام جریان‌ات سلفی استقلال فکری و عملیاتی ندارند و در دست آمریکا و آل‌سعود هستند. شاهد مدعای اول (یکسان‌سازی بین جریان‌ات مختلف سلفی با وهابیت) تعداد زیاد تولیدات مکتوب و شفاهی است که به‌ویژه پس از بحران سوریه منتشر شده است. این پنداره گاهی به قدری افراطی می‌شود که گویی سلفیت سنتی در اصالت، به

همین صورت جریان‌های جهادی و نوسلفی است و این وهابیت رسمی عربستان است که زیر فشار دولت و فضای بین‌الملل به تقیۀ سیاسی روی آورده و واقعیت درونی خود را بروز نمی‌دهد (Azimi & Modarresi, 2016).

۵-۲. محو تدریجی کنشگری نهضتی در دستگاه سیاست خارجی ایران

بحث از جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی دولت دینی و ارتباط آن با مصالح اسلامی، از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد و در طول بیش از سه دهه پس از پیروزی انقلاب همواره محور اختلاف گروه‌های سیاسی بوده است. در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب به دلیل غلبۀ فضای انقلابی بر ایران و تولید ادبیات نهضتی جهان اسلامی از سوی رهبران انقلاب، منافع ملی در طول هویت دینی و آرمان‌های اسلامی پی‌جویی شد. مرکز این اندیشه، تدوین راهبردهای سیاسی در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی براساس نظریه‌های تبیینی و هنجاری مستخرج از اصول اسلامی است، این اصول عبارت‌اند از: «نفی سبیل، تحصیل و تمهید قدرت، اخوت اسلامی و اصلاح ذات‌البین، دعوت، یکپارچگی دارالاسلام، جهاد تدافعی، وحدت بر مبنای توحید و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب، استکبارزدایی و حمایت از مستضعفین جهان در برابر مستکبرین، گزارش عدالت و ترویج ظلم‌ستیزی و تشکیل جامعه آرمانی حکومت عدل واحد جهانی» (Nakhaei, 1997). در این نگاه، نه تنها کسب منافع مادی مردود پنداشته نمی‌شود، بلکه تلاش برای به‌دست آوردن آن به‌عنوان یک امر عقلایی به رسمیت شناخته می‌شود، ولی آنچه از نظر قرآن و عترت پذیرفتنی نیست، منحصر دانستن منفعت در منافع مادی و تأمین آن از هر روش ممکن است. با گذشت زمان شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل، سبب شد نظام جمهوری اسلامی، شکل و قالب فعالیت خویش را در چارچوب نظم مبتنی بر دولت مدرن تعریف کند. از این‌رو همه معیارهای رفتاری و مفاهیم رایج آن سیستم، همچون منافع ملی، قدرت ملی، نقش ملی، هویت ملی، اقتدار و امنیت ملی، نداشتن حق مداخله در امور داخلی سایر کشورها و مانند آن، به‌صورت خواسته یا ناخواسته بر نظامی که تلاش می‌کرد براساس ماهیتی اسلامی شکل گیرد و عمل کند، تحمیل شد (Abdkhodaei, 2016: 16).

خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب ذیل توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب گفتمان تنش‌زدایی

بررسی شد و گذر از مرحله کابینه ایدئولوژیک به تکنوکرات، برداشت‌های جدیدی را در تفسیر و تبیین مفاهیم سیاسی به نخبگان تحمیل کرد (Darvishi & Fardi, 2009: 119). حاکم شدن دولت جدید پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ سبب شد بر سرعت حرکت دستگاه سیاست خارجی ایران به سمت برتری بنیان‌های ارزشی دولت ملی بر دولت امت‌گرا افزوده شود؛ زیرا مقامات مسئول وقت به صراحت بر این موضوع صحه گذاشتند: «دولت جمهوری اسلامی به سمت یک دولت ملی حرکت کرده و ایستارهای ایدئولوژیک خود را تا حدی تعدیل می‌کند. ایران دولتی عادی است که به‌عنوان یک دولت - ملت به‌دنبال چیزی است که همه دولت - ملت‌های دیگر در سیاست خارجی خود آن را پی می‌جویند یعنی حفظ حیات کشور، موفقیت ملت و احترام و شأن مردم خود در جامعه بین‌المللی» (Kharazi, 2001: 81).

۳-۵. ارجحیت ارتباط با جریانات اسلام‌گرای سکولار و صوفی به‌جای اسلام‌گرایان سیاسی

تمایلات نوسلفی‌ها به‌عنوان جریانات تابع اسلام سیاسی مبنی بر تشکیل حکومت (سودایی که جریانات اسلامی سکولار و صوفی در سر ندارند) و درگیری با دولت‌های هم‌پیمان ایران مانند سوریه سبب شده است تا ایران از سوی این جریان‌ها احساس خطر کرده و به آن‌ها به‌عنوان یک چالش امنیتی بنگرد و همین موجب شود تا با برقراری روابط با جریانات سکولار، صوفی یا چپ‌گرا به موازنه سیاسی و امنیتی در قبال اسلام‌گرایان نوسلفی پردازد. اسداللهی در نشستی با عنوان نقد و بررسی ایده‌های بدیل تقریب مذاهب، «نظریه امتناع اتحاد راهبردی با اسلام‌گرایان اهل سنت» را ارائه کرد و بیان کرد: «باتوجه به این واقعیت تلخ که اسلام‌گرایان اهل سنت اتحاد با ایران را اتحادی تاکتیکی می‌دانند نه راهبردی، توقع ما از آن‌ها هم نباید بیش از یک متحد تاکتیکی باشد. در حالی که صوفی‌ها و جریانات سکولاری مانند ناصری‌ها، قومی عربی‌ها و شاخه سوری بعضی‌ها قابلیت بیشتری برای اتحاد راهبردی دارند» (Mersad Institute, 2018). ماهیت تحولاتی که منطقه خاورمیانه در یک دهه اخیر با آن‌ها مواجه هستند، سبب شده است تا اصول و قواعد نظریات واقع‌گرایی و نواقعی‌گرایی مورد توجه برخی نهادهای تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران قرار گیرد. این موضوع فقط محدود به فضای تصمیم‌گیری نبوده و در فضای آکادمیک نیز تطبیق‌هایی در این زمینه انجام شده است (Dehghani Firooz-Abadi, 2012: 44).

۴-۵. تلاش نکردن برای برقراری گفت‌وگوهای راهبردی و تعامل انتقادی فعال با جنبش‌های نوسلفی

تجربه تاریخی نشان داده که هر جا در صحنه‌های عینی میان شیعیان و اهل سنت نزدیکی بیشتری ایجاد شده است، تقریب مذاهب نیز به صورت خودکار پیشرفت کرده است و هر جا که در واقعیت و روی زمین میان اهل سنت و شیعیان درگیری رخ داده، روند جدایی مذاهب به صورت خودکار فعال شده است. این قاعده را می‌توان به رابطه ایران با جریان‌های نوسلفی نیز تعمیم داد. برای نمونه می‌توان به نمونه «شیخ یوسف قرضاوی» عالم مشهور نوسلفی اشاره کرد که پیش از شروع بیداری اسلامی و بحران سوریه به تقریب با تشیع همت داشت و حتی گاهی به دفاع از تشیع در برابر شبهات می‌پرداخت، اما پس از بحران سوریه تا مرز تکفیر شیعه هم پیش رفت؛ اکنون که بحران سوریه تقریباً به پایان رسیده و اختلافات نوسلفی‌ها با سعودی هم بالا گرفته است (اعلام تروریستی بودن اخوان المسلمین و اتحادیه علمای مسلمان به‌عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی زیر نفوذ نوسلفی‌ها) دوباره در حال عبور از ادبیات طائفه‌ای گذشته هستند (Rezaei, 2019). در این سوی ماجرا نیز همین روال وجود دارد. در حالی که در ایران سال‌ها به اخوان المسلمین (هم طیف قطبی اخوان و هم طیف اصلاحی) به‌عنوان یک شریک در جهان اهل تسنن نگاه می‌شد، به یک‌باره بعد از بحران سوریه، اخوان، سلفی و شیعه‌ستیز معرفی شد. حتی سلفی‌های جهادی، تا پیش از اینکه در عرصه عملی به تقابل با ایران برسند، اختلافات عقیدتی را به حاشیه می‌بردند، اما وقتی که اختلافات بر سر مسائل عینی (مانند قضیه حمله آمریکا به افغانستان، حمله آمریکا به عراق، بحران سوریه) شروع شد، یادشان آمد که شیعیان رافضی هستند.

به بیانی می‌توان ادعا کرد که مشکل در سطح فقهی و وابسته به برداشت‌های کلامی نیست؛ در باورهای مذهبی هر دو مذهب، هم عناصر وحدت‌بخش وجود دارد و هم عناصری که می‌توان با استناد به آن‌ها دیگران را تکفیر کرد. اینکه کدام بخش از باورها برجسته شود و کدام بخش مسکوت گذاشته شود، بستگی به شرایط اجتماعی و سیاسی دارد. بنابراین این مدیریت و تدبیر فضای میدانی و ساحت سیاسی است که می‌تواند به همگرایی یا واگرایی ختم شود و جست‌وجو در کتاب‌های فقهی یکدیگر، برای یافتن چند جمله اشتراکی، نمی‌تواند جایگزین طراحی سازوکاری مشخص برای حل اختلافات سیاسی شود. تفکر نوسلفی‌ها در سه طیف از نصوص به تفکر شیعه نزدیک شده است که این مسئله تا حدی در پارادایم سلفی‌ها

هم وجود دارد: قرآن، حدیث، تاریخ. تا زمانی که تسلط جریان سنتی با چالش نوسلفی‌گری مواجه نشده بود، این سه قلمرو تقریباً جزو حوزه‌های متروک علوم دینی بودند. درباره جنبه سلبی نزدیکی نوسلفیه با تشیع انقلابی در نصوص مشترک، «حاشیه‌نویسی بر فقه»، «اهتمام بر اقوال» و «حجیت اجتماعات» نیز سه مانع بزرگ دیگر در ایجاد گفت‌وگو میان تشیع انقلابی و فقه اجتماعی اهل سنت بود که تا حد زیادی در اندیشه نوسلفی از اعتبار ساقط شده و به کنار رانده شده‌اند و امکان تعامل را بالا برده است. «تحلیل تاریخی تراث»، «اجتهاد استظهاری»، «نگرش نظام‌مند به دین» و «پویایی در ارزیابی منابع» و «نگرش تمدنی» نیز روش‌هایی هستند که به‌عنوان عامل نزدیکی دو طرف مطرح هستند.

به نظر می‌رسد الگوی رسمی فعلی ایران در روابط با جریانات اهل تسنن و نوسلفی مبنی بر برگزاری ده‌ها کنفرانس، همایش و چاپ صدها عنوان کتاب نتیجه ملموس و بالفعلی نداشته است. بیش بروکراتیزه بودن مذاکرات انجام شده در قالب‌هایی مانند «مجمع تقریب مذاهب اسلامی» در تهران نیز پیشاپیش امکان گسترش اندیشه تقریب و اجتماعی شدن آن و حتی پذیرش سیاسی آن را از سوی جریانات اسلام‌گرا سد کرده و برابند این حرکت را به حرکتی فرمایشی و غیر مؤثر کاهش داده است (Soleimanieh, 2018: 65). همچنین عدم تربیت نیروهای فرامذهبی و خلأ تولید ادبیات و نظریه در ساختارهای سیاسی و تربیتی نظام نیز از دیگر کاستی‌هایی است که مانع برقراری کنش فعالانه، متقابل و انتقادی بین جمهوری اسلامی و جریانات نوسلفی، سلفی و به‌صورت کلی با اهل سنت شده است.

۶. نتیجه

صدور انقلاب اسلامی به تمام نقاط جهان، بهره‌مندی از ظرفیت‌های جهان اسلام در راستای مأموریت تمدنی انقلاب و بازتاب حمایت از جنبش‌های اسلامی در قانون اساسی ایران به‌عنوان ضرورتی راهبردی و نه یک تاکتیک مقطعی، تعامل فعال و همکاری مدون با جریانات اسلام‌گرای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را ایجاد می‌کند. در این میان طبیعی است که مولود انقلاب اسلامی به‌عنوان حکومتی که ایدئولوژی اسلام سیاسی را سرلوحه خود قرار داده است در صدر فهرست تلاش برای همگرایی، جریاناتی را جای دهد که ایده اسلام سیاسی را به‌عنوان محور افکار و رفتار خود برگزیده‌اند. شناخت دستگاه سیاسی ایران از جریانات اسلام‌گرا و اسلام‌گرایان سیاسی، اختلافات، اشتراکات و نیز ارزیابی چگونگی نحوه مواجهه با آن‌ها باید دقیق و متناسب

با تحولات معاصر باشد تا با فعال‌سازی ظرفیت‌های این جریان‌ها در بستر حرکت تکاملی نظام اسلامی، وحدت و انسجام میان عناصر تمدن شکل بگیرد.

هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل نوع رابطه و «آسیب‌شناسی عملکرد ایران در مواجهه جریان نوسلفیه در منطقه خاورمیانه» تعریف شد تا با رفع آسیب‌ها و انحرافات، امکان بهره‌برداری از ظرفیت جریان‌ها در مسیر تکاملی تمدن نوین اسلامی فراهم شود. فارغ از برنامه‌های استکبار جهانی برای جلوگیری از نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی و فارغ از زمینه‌های اثربخشی این برنامه‌ها در جهان اهل سنت و به‌ویژه طیف‌های سلفی و نوسلفی، در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش که چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، از منظر کارکردی (عملکرد) چه عواملی موجب واگرایی ایران با جریان‌ها نوسلفی شده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که «کم‌رنگ شدن رگه‌های کنشگری نهضتی در میان نخبگان فکری و ابزاری دستگاه سیاست خارجی ایران و در مقابل پررنگ شدن ادبیات منافع ملی»، «ارجحیت ارتباط با جریان‌ها اسلام‌گرای سکولار و صوفی یا بعضی‌های سوری (به‌صورت مشخص بعد از بحران سوریه) به‌جای اسلام‌گرایان سیاسی»، «شناخت ناکافی و سطحی از همه جریان‌ها سلفی که نمود آن را می‌توان در یکسان‌سازی همه جریان‌ها سلفی با جریان‌ها و هابیگری دید» و «تلاش نکردن برای برقراری گفت‌وگوهای راهبردی و تعامل انتقادی فعال با جنبش‌های نوسلفی» موجب واگرایی ایران با جریان‌ها نوسلفی شده است.

راهبرد «تقریب بین‌ال مذاهبی» و سرمایه‌گذاری روی اشتراکات مذاهب اسلامی، راهبردهایی بوده است که دستگاه‌های سیاسی ایران در چند دهه اخیر به‌کار گرفته‌اند تا از تعارضات گفتمانی با نوسلفی‌ها کاسته شود. از منظر عملیاتی نیز اگرچه پیش از انقلاب تعاملات فکری و فرهنگی در بین نخبگان دو جریان حضور پررنگی داشت، هرچه از انقلاب فاصله گرفتیم این تعاملات فرم بروکراتیک و رسمی گرفته و به امور بدون سود تبدیل شد. با توجه به آسیب‌شناسی انجام‌شده و طبقه‌بندی پژوهش حاضر در زمره «پژوهش‌های کاربردی»، هدف ارائه راهکارهای است که خروجی روابط ایران و جریان‌ها نوسلفی را به‌سمت همگرایی رهنمون کند. با توجه به این هدف و نیز مبانی فکری دوطرف، راهکارهای ارائه‌شده در دو حوزه گفتمانی، عملیاتی و راهبردی صورت‌بندی شد.

پیشنهاد پژوهش حاضر در حوزه گفتمانی برای حرکت به‌سمت گفت‌وگو و در نهایت

ساخت همکاری مشترک، ارائه الگوی کلان فرامذهبی و نه غیرمذهبی، مبتنی بر نگاه توحیدی و تمدنی است. «الگوی تمدن توحیدی» در درون خود حالتی رو به رشد دارد و برای پاسخ‌گویی به نیازهای زیستن در هر عصر به اجتهاد از دورن متون دینی توجه دارد. این الگو در درون خود وحدت عملی در عین پذیرش تنوع و تکثر سلاقی موجود در جهان اسلام را مدنظر دارد و با «نگاه منظومه‌ای به دین»، در مسیر تکامل اجتماعی بشر به نیازهای مادی و معنوی او هم‌زمان توجه می‌کند. تبلور الگوی تمدنی را می‌توان با تدوین «فقه تمدنی» در نظر داشت. اگر ساخت و اعتلای تمدنی، راهنمای پیشبرد امور قرار بگیرد، نزدیکی جریان‌های اسلامی دست‌یافتنی‌تر خواهد بود. در چارچوب نگاه تمدنی نیاز است به نظریه‌پردازی توحیدی حاکم بر مذاهب اهتمام جدی شود، زیرا فقط با در کنار هم قراردادن اشتراکات چند مذهب، معضل واگرایی حل و فصل نخواهد شد؛ همچنین ضروری است ضمن ایجاد فرایندی برای تربیت نیروهایی متناسب با مأموریت‌های جهان اسلامی، نهادهای تقریبی نیز با بازاندیشی در عملکرد خود رویه‌های پیش را تغییر دهند.

بنابر رویکرد تمدنی، برای ورود به توصیه‌های مشخص‌تر در قبال نوسلفی‌ها، بندهای زیر به‌عنوان الزامات عملیاتی و راهبردی در فضای مواجهه میدانی توصیه می‌شود:

۱. نظر به گسترش جذب جوانان اهل سنت به جریانات نوسلفی، تأسیس یک مرکز راهبردی پژوهش‌های راهبردی سلفیگری در نهادهای اندیشه‌ورز و راهبردی نظام (مانند حوزه علمیه یا مراکز مطالعات راهبردی) و ایده‌پردازی مدون و منظم برای حل معضلات بین ایران و همه جریانات سلفی اعم از جریان نوسلفیه، ضرورتی راهبردی در فضای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داخلی است؛

۲. نهادسازی غیررسمی و غیردولتی برای پیگیری مستمر و فعال دیپلماسی مذهبی (مشابه تجربه دارالتقریب) و پیشبرد برنامه‌های به‌کارگرفته‌شده توسط نخبگان نهادهایی مانند دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، جامعه المصطفی یا سازمان تقریب مذاهب که تجربه زیست در فضای جریانات شیعی و نوسلفی را داشته باشند؛

۳. تعریف مسائل کلان در سطح جهان اسلام با جنبش‌های نوسلفی و تعامل برای یافتن پاسخ مشترک. برای نمونه، تعریف راهبرد مشخص (مشترک) برای بیرون‌راندن و مبارزه فعال با نیروهای آمریکایی و غربی از منطقه خاورمیانه. این راهبرد می‌تواند به‌صورت فعال توسط

نهادهای نظام پیگیری شود که در حوزه امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران حضور میدانی دارند؛

۴. تشویق گروه‌های هدف نخبگانی، اعم از دانشجویی و طلبگی و مردمی توسط نهادهای حاکمیتی برای ورود به عرصه‌های ارتباط‌گیری با جریان‌ات اخوانی و سایر اسلام‌گرایان در کنار فرصت‌دادن به تشخیص‌های آن‌ها به‌جای مانع‌تراشی، انحصارگرایی و امنیتی‌سازی موضوعات.

References

- Abdkhodaei, Mojtaba (2016). Islamic Foreign Policy, Theoretical Opportunities and Challenges, *Sadra Islamic Humanities Journal*, 5 (20), PP 15-19. [In Persian]
- Akhlaghi-Nia, Mehdi (2010). Comparison of Brotherhood Salafi Thoughts with Jihadi-Takfiri Salafis, *Quarterly Journal of Strategic Studies of the Islamic World*, 11 (44). PP 34-7. [In Persian]
- Amirkhani, Ali (2010). Abol-Ali Mawdudi and the stream of neo-Salafism, *Theological Knowledge Quarterly*, 1 (3), PP 174-143. [In Persian]
- Azimi, Hamid & Modarresi, Seyed MohammadReza (2016). Steps between the discourse of jihadist Salafism and revolutionary Shiism, Mersad think tank <https://mersadcss.com/products>.
- Bahrami, H., Taghavi, S. M. A., & Najafzadeh, M. (2015). Qardawi's Neo-Salafi Approach towards Politics: the Islamic Government as a Civic Government. *Political studies of Islamic world*, 4(3), 33-54. [In Persian]
- Darvishi, Farhad & Fardi Tazehkand, Mohammad (2009). The Concept of National Interests in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran Case Study: Khatami Government (1997-2005), *Geopolitical Quarterly*, 4 (3), PP 136-102. [In Persian]
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2012). Neo-Realism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, *Foreign Policy Quarterly*, 26 (1). PP 54-31. [In Persian]
- Esposito, John & Sun, Tamara & Wall, John (2014). *The Iranian Revolution and Its Global Reflection*, translated by Modir Shanehchi, Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran. [In Persian]
- Esmaeli, M.M., & Ghadiri, S.S. (2020). Reflections on the New-Salafism: Muhammad Al' Arifi And The impact of rhetoric on influence of ideas. *POLITICAL QUARTERLY*, 50(3), 747-768. doi: 10.22059/jpq.2020.202771.1006818. [In Persian]

- Ghasemi, Mostafa & Basiri, Mohammad Ali & Yazdani, Inayatullah (2020). Relations between the Islamic Republic of Iran and the Muslim Brotherhood; From Strategic Alignment to Ideological Competition, *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 9 (32), PP 66-35. [In Persian]
- Ghazi-Zadeh, Yousef (2010). The relationship between the Muslim Brotherhood and the Islamic Revolution, <https://article.tebyan.net/155245>. [In Persian]
- Ibrahim, Izz al-Din (1985). *Sunnah and Shi'ism: Fake Rumble*, Tehran: Islamic publicity Organization. [In Arabic]
- Ibrahim, Izz al-Din (Fathi Shafaqi) (2012). *Shiites and Sunnis; Fake Rumble*, translated by Seyed Hadi Khosroshahi, Tehran: Publications of the World Assembly for the Rapprochement of Islamic Religions. [In Persian]
- Imandar, H., & Mowlavi, M. (2020). Typology of Doctrinal and Theological Conflicts between Neo-Salafists and Traditional Salafism.. *Journal Of Islamic Denominations*, 6(12), 76-106. [In Persian]
- Jafarian, Rasoul (2011). *Currents and Religious-Political Organizations of Iran (from the Coming of Mohammad Reza Shah to the Victory of the Islamic Revolution(1978-1988)*, Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Khameh-Yar, Abbas (2011). *Iran and the Muslim Brotherhood: Factors of Convergence and Divergence*, Tehran: Noor Institute of Thought Studies. [In Persian]
- Kharazi, Kamal (2001). *Our Foreign Policy: A Collection of Speeches by Foreign Minister Seyed Kamal Kharazi; Volume One, First Edition*, Tehran: Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Khosro-Panah, Abdolhossein (2004). *Kalam Jadid*, third edition, Qom: Center for Cultural Studies and Research of the seminary. [In Persian]
- Khosro-Shahi, Seyed Hadi (2015). Why Seyed Qutb?, *Zamaneh Monthly*, 14 (130). [In Persian]
- Khosro-Shahi, Seyed Hadi (2017). *Documentary Memoirs of Seyed Hadi*

Khosroshahi about the life and struggles: Ayatollah Seyed Abolghasem Kashani, Tehran: Shorouq Cottage. [In Persian].

Mersad Institute, (2018). A series of meetings to critique and study the alternative ideas of approximation of Islamic religions, Mersad Institute <https://mersadcss.com/activities>. [In Persian]

Mohammadi, Manouchehr (2011). *The Global Reflection of the Islamic Revolution*, Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]

Mousazadeh, E. (2019). Religious Democracy: Muslim World's Legal Solution for Overcoming the Currents of Secularism and Salafi Fundamentalism. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 1(2), 1-15. [In Persian]

Naeemian, Zabihollah, (2007). Neosalafist current in the contemporary era, *Research Quarterly of Islamic Revolution Studies*, 3 (11), PP 117-91. [In Persian]

Nakhaei, Hadi (1997). *Consensus and Conflict of National Interests: A Study of the Foreign Policy of National and Islamic Governments*; First Edition, Tehran: Office of Political and International Studies. [In Persian]

Naser-Khaki, Hassan; Keshavarz, Abbas (2017). The trend of equivalence and difference in the relations between the two discourses of the Islamic Revolution and the Muslim Brotherhood, *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, No. 48, PP 168-138. [In Persian]

Nejat, Seyed Ali (2014). The Foreign Policy Approach of the Islamic Republic of Iran Towards New Developments in the MiddleEast, *Tarbiat Modares University Policy Quarterly*, 1 (4), PP 76-61. [In Persian]

Paktachi, Ahmad & Houshangi, Hossein (2011). *Fundamentalism and Salafism: Recognizing a Spectrum of Religious Currents*, Tehran: Imam Sadegh (AS) University. [In Persian]

Qaradawi, Yousef (2015). *Political Jurisprudence (I Fiqh Al-Dawlah)*, translated by Abdul Aziz Salimi, third edition, Tehran: Ehsan Publishing. [In Persian]

- Rezaei, Hamed (2020). Approximation of religions against Islamic unity, Shouba News Agency <https://shouba.ir>. [In Persian]
- Rahmati, R. , Rahimi, H., & Jafarimanesh,, S. K. (2023). The role of solidarity in the consistency of Shia culture: a case study of the Arbaeen procession. The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 5(3), 73-96. doi: 10.22034/FASIW.2023.359916.1199. [In Persian]
- Sadeghi, & others (2015). An Analysis of the Takfiri-Salafi Discourse in the Islamic World, *Quarterly Journal of the Islamic Revolution Approach*, 9 (32), PP 128-105 [In Persian].
- Sahebi, Mohammad Javad (2017). *Intellectual and Religious Movements in the Contemporary Islamic World*, Qom: Publishing Religions. [In Persian]
- Sasanian, Saeed (2016). He is a divisive unity!, Brotherhood Electronic Magazine, <http://okhowah.com/fa/11175>.
- Soleimanieh, Mehdi (2018). The Social Hole of Approximation, *Cultural Bi-Monthly of Intellectual Reports*, (7), PP 60-67. [In Persian]
- Talaei, Mohammad (2020). Attempts to Discourse Interaction with Salafism / Salafi and Neo-Salafi Differences, <http://shouba.ir>.